

پام ساندلین

ترجمه: ثریا قزل اباغ

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

کار ساختمان کتابخانه مرکزی جدید شهر دینورا در بهار سال ۱۹۹۳ آغاز شد. کارکنان کتابخانه در همه سطوح در تجربه مستمر طراحی آن مشارکت داشتند. این فرصتی بود برای کارکنان بخش کودک تا درباره آفرینش و طراحی این بخش دوباره بیندیشند.

آفریدن کتابخانه کودکی که به آینده تعلق داشته باشد، مستلزم همکاری ذوقهای گوناگون است. از طریق گفتگو با کودکان به این نکته پی بردیم که آنها می‌توانند صادقانه و با مهارت درباره محیط کتابخانه خود اظهار نظر کنند. کارکنانی که مستقیماً با کودکان در تماس هستند کار خود را با رؤیایابی درباره محیطی راحت و شاد، متنوع، جذاب، و گرم و صمیمی آغاز کردند. زیرا تنها چنین فضایی می‌تواند به موادی که هر روز سخاوتمندان و به گونه‌ای هدفمند و با احساس مسئولیت عرضه می‌شود جان بخشند. ارائه این آرمانها به مهندسین مسؤل طرح در گروه مایکل گریوز و شرکت کلیپ سبب شکل‌گیری تجربه مشترک نهایی شد. شکل، عملکرد، فلسفه، هنر و آگاهی و تخیل به همایشی رنگین مبدل شد. در نتیجه، کتابخانه عمومی دینور محیطی خواهد بود که تصور از کتابخانه و تجربه کار با کودکان را دگرگون خواهد کرد. ما ابتدا کار خود را با تحقیق درباره فضای کتابخانه و

## طراحی یک

# کتابخانه کودک\*

- از طریق گفتگو با کودکان به این نکته پی بردیم که آنها می‌توانند صادقانه و با مهارت درباره محیط کتابخانه خود اظهار نظر کنند.

معماری آن برای کودکان آغاز کردیم و دریافتیم که درباره طراحی ساختمان کتابخانه های کودکان چه قدر اطلاعات مدون اندک است. مدیران کتابخانه به منظور مشاهده بنای کتابخانه های کودکان سفری را به سراسر مملکت ترتیب دادند و دریافتند که حتی جذابترین کتابخانه های موجود کودک هم معمولاً چیزی جز مینیاتوری از کتابخانه های بزرگسالان نیست. تنها تعداد معدودی کتابخانه بود که وراى دید سنتی عمل کرده بود، آن هم تنها با افزودن رنگ و استفاده از قفسه بندیهای کوتاه و میز و صندلیهای کوچک. در اینجا بود که اختلاف نظر درباره اینکه کتابخانه کودکان چگونه باید باشد ظاهر شد.

ویل منلی، رئیس کتابخانه عمومی سمب، بخش بزرگی از فضا و بودجه کتابخانه خود را به خدمات برای کودکان اختصاص داده بود، ولی انتظار داشت که فضای کتابخانه کودک نیز محیطی ساکت و سنگین باشد. از طرف دیگر کتابخانه عمومی ویل امکانات و محیطی را فراهم آورده بود که کودکان را به انواع فعالیتهای فیزیکی ترغیب می کرد و همین امر سبب بروز اعتراض کارکنان نسبت به سروصدا و آشفتگی در درون کتابخانه شده بود. پس کتابخانه کودک باید چه شکل و حال و هوایی داشته باشد؟ و نقش آن در زندگی کودکان چیست؟

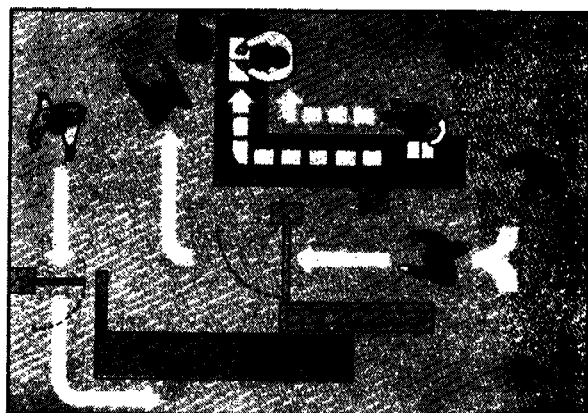
در سال ۱۹۹۰، ما برای یافتن پاسخ سؤالیهای خود به تشکیل پنج گروه تحقیق پرداختیم. اعضای این گروهها در گوشه و کنار شهر به انتخاب کودکان و والدین آنها پرداختند، کودکانی در گروههای سنی مختلف و با تعلقات فرهنگی و اجتماعی گوناگون موجود در شهر. هدف از این تحقیق آن بود که بفهمیم کودکان چگونه از کتابخانه استفاده می کنند و نظر آنها درباره پدیده های فنی جدید و نوآوری در ارائه خدمات چیست؟

کودکان پاسخهای گوناگونی به ما دادند که پاره ای از آنها آرزوهای غریبی بود. اما رویهمرفته آنها به هیچ وجه از محیط مدرسه گونه ای که بر کتابخانه ها حاکم بود راضی نبودند. ذهنها و جسمهای فعال آنها، در برابر فضای منفعل کتابخانه ها واکنش منفی نشان می داد. آنها خواهان محرکهای دیداری، وسایل و امکانات راحت و برنامه ریزی فعال بودند که با علایق زنده و روحیه کنجکاوی آنها برای بیشتر دانستن درباره جهان هماهنگ باشد. آنها می خواستند سروصدا کنند، نه به حد افراط ولی در حدی که به دلیل صحبت کردن مورد سرزنش قرار نگیرند.

خلوت و راحت دو مسأله مهم برای کودکان بود. آنها فضاهایی را می خواستند که بتوانند از دیگران کناره بگیرند و خود را جمع کنند و کتاب بخوانند. آنها تونلهایی را پیشنهاد می کردند با تشکچه و نور کافی و جایی برای عرضه خوراکیها در مدتی که آنها سرگرم خواندن هستند؛ درست نظیر شرایط «در خانه بودن»، که در رختخواب خود فرو می روند کتاب می خوانند. کودکان

خواهان تشکچه های سنی و آبی، راحتی ها و کف فرش شده در همه جای کتابخانه بودند. آنها صندلیهای متحرک می خواستند، دختر بچه ها صندلیهای متحرکی طراحی کرده بودند که به شکل دانیاسور و خرس بود. بزرگترها با قاطعیت خواستار فضایی بودند که متعلق به خود آنها باشد و بزرگسالان در آن راهی نداشته باشند. آنها برای اتاقهای خودشان فضاهایی را ابداع کرده بودند که در آن می شد نقاشی کشید، کتاب خواند، و صحبت کرد. آنها برای تمیز نگه داشتن و قابل استفاده کردن اتاقهایشان مقرراتی را نیز پیشنهاد می کردند.

شیوه تنظیم مواد کتابخانه هم برای بزرگسالان و هم برای کودکان گیج کننده بود. هر دو گروه سنی در استفاده از فهرستهای ماشینی مشکل داشتند. کوچکترها حتی در تشخیص ابتدایی ترین رده بندی یعنی تقسیم منابع به داستان و غیرداستان هم ناتوان بودند. کودکان می خواستند داستانها بر اساس موضوع طبقه بندی شود نه بر اساس نام نویسنده. شماره های رده بندی دیوایی به نظر کودکان یک معما بود. گرچه آنها می دانستند که کتابها بر اساس نوعی قانونمند منظم شده است اما نمی توانستند رابطه میان شماره های دیوایی و موضوع کتابها را درک کنند. پیشنهاد آنها این





● چرا در فرهنگ ما به آنچه کودکان می‌گویند چندان توجهی نمی‌شود.

● حتی جذابترین کتابخانه‌های موجود کودک هم معمولاً چیزی جز مینیاتوری از کتابخانه‌های بزرگسالان نیست.

### مرحله طراحی ساختمان

اخیراً در شرف به پایان بردن کار تدوین مدارک مربوط به ساختمان هستیم. کارکردن با گروه مهندسان مایکل گریوز و شرکت کلیپ از نظر ایجاد ارتباط، در زمان خود برای ما یک هم‌آورد خوبی بود. کارکنان کتابخانه زمانی را صرف کردند و کوشیدند اطلاعات معماری خود را بالا ببرند و مهندسان نیز وقتی را برای شناختن کتابخانه، بخصوص کتابخانه کودکان، اختصاص دادند. و رای آموختن شیوه‌های ایجاد ارتباط با یکدیگر، هر دو گروه تلاش کردند تا نگرشی نونسبت به آنچه کتابخانه کودک باید باشد بیافرینند.

کارکنان کتابخانه فرصت طراحی بخش کودک کتابخانه مرکزی شهر را با جان و دل پذیرفتند و قبل از آنکه با گروه مهندسان وارد گفتگو شوند چندین بار دورهم جمع شدند تا مقدمات بحث گروهی را فراهم آورند. در اولین تماس، با این امید که بتوانیم باب گفتگو را با آنها بگشاییم و بنیادهای فلسفی نیازهای ساختمانی خود را برای آنها تشریح کنیم به جلسه قدم گذاشتیم. ما درباره چگونگی استفاده کودکان از فضای کتابخانه و ایجاد محیطی امن و قابل اعتماد و راحت و جذاب برای تمام سنین با آنها صحبت کردیم. ما انتظار داشتیم که بنا منمکس کننده و گسترش دهنده ارتباط متقابلی باشد که ما برای ارائه خدمات خود به مراجعه کنندگان در نظر داشتیم. ما می‌خواستیم فضاها را به گونه‌ای طراحی کنیم که دسترسی به پدیده‌های فنی جدید به هر شکل و اندازه‌ای که باشد، بی آنکه حتی بدانیم این شکل در آینده چگونه خواهد بود ممکن شود.

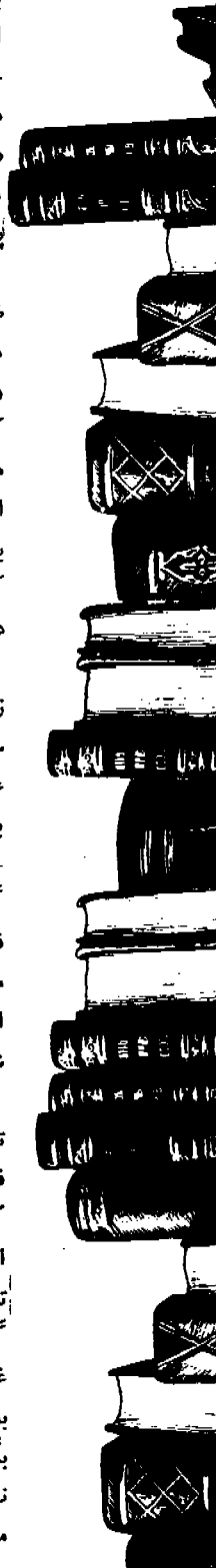
ما به فضاهای انعطاف‌پذیری نیاز داشتیم که بتوانیم به آسانی آنها را برای موارد مختلف مورد استفاده قرار بدهیم و از همه مهمتر می‌خواستیم کتابخانه‌ای طراحی کنیم که به بهترین شکل ممکن کتابهای جذاب و هنرمندانه کودکان را در آن عرضه نماییم. به همین منظور ما دو کتاب را با خود به جلسه آوردیم: یکی کثیف و

بود که موضوع به صورت برجسیبی نه به زبان اعداد، بلکه با استفاده از کلمه بر عطف کتاب زده شود. مثلاً اگر موضوع کتابی خفّاش است. کلمه خفّاش بر عطف کتاب نوشته شود. پسرها در مورد برگرداندن کتابها به قفسه‌ها بسیار نگران بودند و همین طور در مورد کتابهایی که برمی‌داشتند اما نمی‌خواستند امانت بگیرند. بنابراین پیشنهاد کردند که در آخر هر ردیف کتاب، جعبه‌ای پیش‌بینی شود تا آنها این گونه کتابها را در آن قرار دهند.

پسرها بخصوص خیلی فنی بودند. آنها کامپیوتر، دستگاههای ضبط ویدئویی، گوشی و لیزر و نمایشگاه دائمی از ابزارها و دستگاهها را طلب می‌کردند. آنها خواهان حیوانات زنده، اتاق هنر و صنایع دستی با امکانات وسیع و کتابهایی بودند که به آنها کاردستی بیاموزد. آزمایشگاه علوم و مکانی برای رویاندن گیاه نیز مطلوب آنها بود. بیشتر کودکانی که مورد مصاحبه قرار گرفته بودند اصلاً دوست نداشتند از کتابداران کمک بخواهند. بعضی از آنها به این نکته اشاره می‌کردند که کتابداران بیشتر به بزرگسالان کمک می‌کنند و وقتی به کودکان می‌رسند برخوردی آزاردهنده دارند.

آنها می‌خواستند کتابخانه مکانی برای تفریح باشد حتی زنده دلان پیشنهاد می‌کردند که ورودی کتابخانه به صورت سرسره ساخته شود یا کتابها به وسیله تسمه نقاله جابه‌جا شود. دخترها علاقه‌مند بودند بتوانند گربه‌ها و خرگوشها را هم برای پانزده دقیقه به امانت بگیرند تا در هنگام کتاب خواندن آنها را نوازش کنند. چند پیام قوی و صریح توسط کودکان شرکت کننده در این گروه‌های تحقیق به ما رسید؛ آنها می‌خواستند کتابخانه شاد و فعال قابل دستیابی باشد و در آنجا با آنها با احترام رفتار شود. منظورشان این نبود که با آنها مثل بزرگسالان رفتار کنند، بلکه انتظار داشتند که به طور مساوی از خدمات کتابخانه بهره‌مند شوند.

ما از میزان آموخته‌های خود از کودکان شرکت کننده در گروه تحقیق در شگفت شدیم به طوری که از خودمان پرسیدیم چرا در فرهنگ ما به آنچه کودکان می‌گویند چندان توجهی نمی‌شود. ما از کودکان انتظار داریم جامعه‌ای را که توسط بزرگسالان ایجاد و اداره می‌شود بپذیرند، بدون آنکه در بسیاری موارد به نیازهای تحولی و فکری آنها کوچکترین توجهی بشود. بعضی از اعضای گروه تحقیق نظرات کودکان را به دلیل پیشنهادهای عجیب و غریب و غیر عملی شان نفی می‌کردند. اما ما از کودکان خواسته بودیم تا عنان خیال را رها کنند و از آرمانهای خود با ما سخن بگویند. آنها می‌دانستند که همه پیشنهادهای آنها محمل عملی ندارد. ما به اساس نظرات آنها گوش می‌سپردیم و کوشش می‌کردیم که فضاها و خدمات کتابخانه را بر محور این نیازها طراحی کنیم.





عرضه این تصویرها ما را از اولین بن‌بست‌رهای بخشید و به ما امکان داد که با مهندسان به توافقی ضمنی برسیم. جان دیپول یکی از مهندسان گروه مایکل گریوز تصویرها را تا کرد و در کیف دستی‌اش فروبرد و طراح اصلی کتابخانه کودک ما شد.

در طول هشت ماهی که از این ملاقات می‌گذشت خانمهای کتابخانه کودک به عنوان گروهی زن شناخته شده بودند که با آستینهای بالا زده و جورابهای پایین آمده در اتاقهای پشتی ساختمان جمع می‌شوند و سعی می‌کنند به راههایی دست بیابند. سرانجام علی‌رغم فشار مالی و محدودیت مربوط به فضا، راه خود را برای گسترش بخش کودکان تا حد ممکن، یافتیم. سالهای سال کودکان به کتابخانه ما خواهند آمد و از این محیط لذت خواهند بُرد و دربارهٔ ابداع آن درشگفت خواهند ماند. عده‌ای کتابدار شیفه را با گروهی مهندس خلاق مخلوط کنید، حاصل کارشان ماجراجویی در کتابخانه‌ای است متلو از حوادث مرموز با وعدهٔ گشودن گره از رمز و رازهای نهفته و ناگشوده.

### طرح

طبقهٔ اصلی کتابخانه کودک با فضای باز و بزرگی آغاز می‌شود. در این محیط ما چند بخش منحصر به فرد پیش‌بینی کرده‌ایم که هریک هویت خاص خود را یافته است. این فضاها

نامرتب با روکش پارچه‌ای زرد پاره و دیگری جذاب و درخشان و رنگین با روکش سرخابی و بنفش و نارنجی. پیام این بود: به ما کمک کنید تا از کتابخانهٔ قدیمی به طرح و فضای نویی برسیم که خدمات ما را همان‌گونه که جلد این کتاب زیبا آن را معرفی می‌کند به مراجعه‌کنندگان عرضه نماید.

در اولین دیدار، پی بردیم که گروه مهندسين انتظار داستان‌دیگری را داشتند. زیرا سایر بخشهای کتابخانهٔ مرکزی تنها به اظهار نظر دربارهٔ مسائل کلی طراحی بنای اصلی اکتفا می‌کردند. به همین دلیل، شیوهٔ برخورد ما مهندسان را شگفت زده کرد. ما قبل از آنکه در مورد مسائل اساسی کار به توافق برسیم مایل نبودیم که دربارهٔ چگونگی طراحی دیوارها و درها صحبت کنیم. تفاوت در انتظارات در همین اولین نشست، ما را برآن داشت که تلاش کنیم تا از دیگری وارد شویم. ما نیازمند آن بودیم که دیدگاه متفاوت خود را به آنها منتقل کنیم، اما نمی‌دانستیم چگونه چیزی را که هنوز وجود ندارد عرضه کنیم. تا اینکه متوجه شدیم مهندسان تنها زبان تصویر را خوب درک می‌کنند. بنابراین یکی از کارکنان به جستجوی تصویرهای کلیدی پرداخت و بزودی با عکسهایی از پنجره‌های بزرگ برآمده که کنار آنها جای نشستن را حتی تعبیه شده بود و تصویرهایی از کودکان در حال صعود در موزهٔ کودکان و یک نسخه از نقشهٔ صد هکتاری جنگل کتاب وینی پو! بازگشت.



بازتاب نیازهای کودکان به فضاهای دنج و ساکت است که البته با برداشتهای بزرگسالان بسیار متفاوت است. فضاهایی برای مطالعه، کار با کامپیوتر، فعالیتهای گروهی و برنامه های گوناگون.

### فضای ورودی

کتابخانه کودکان در سالن بزرگ طبقه اول واقع شده است. نمایشگاهی که در بیرون سالن بزرگ و درست در قسمت ورودی بخش کودک قرار دارد جو ماجراجویانه ای به کتابخانه خواهد بخشید. این کتابخانه بعدها به سبب همین نمایشگاه دائمی که نوعی احساس امنیت و خودمانی بودن را در کودکان برمی انگیزد مشهود خواهد شد. در داخل قسمت ورودی، محلی برای نگهداری لباسها و کوله پشتیهای بچه ها پیش بینی شده است.

### قسمت کتابهای تصویری

کتابهای تصویری در نیم دایره بزرگی درست نزدیک به در ورودی کتابخانه جای گرفته اند. دوردیف قفسه موازی با یک سایبان به هم مربوط شده است. فضای مدور غرفه مانندی را برای کودکان تشکیل می دهد. برای دیوار مقابل کتابهای تصویری پرده بزرگی که از سقف تا زمین را می پوشاند طراحی شده است. این دیوار رؤیایی به ما امکان می دهد که تصویرهای بزرگی از صفحات کتاب را به روی پرده ببندیم. این تصویرها به میل کتابدار و کودک قابل تغییر است. این تأکید بر روی کار هنری و تصویری به ما امکان می دهد که محیط خود را به مقتضای نیاز برای برانگیختن حالات مختلف تغییر بدهیم. کتابهای تصویری، ادبیات عامیانه و کتابهای آسان برای استفاده کودکان و پدران و مادران در این فضای راحت جای خواهند گرفت.

صندلیهای تابی و همچنین راحتی های دوتایی در مخزن کتابخانه پیش بینی و نصب خواهند شد تا والدین و کودکان، یا کودکان و دوستانشان بتوانند با هم بنشینند و کتاب بخوانند. میلمان متحرک و انعطاف پذیر است تا کودکان بتوانند به دلخواه خود فضاها و رؤیاهای خود را بیافرینند. صندلیها و میزها را می توان با تغییر موقعیت به صورت ردیفی چید یا به محیطی برای مهمانی چای یا جلسه کتابخوانی تبدیل نمود. ردیف کتابهای تصویری که از روی جلدشان به نمایش گذاشته شده اند در هماهنگی کامل با فضای نمایشگاه و جعبه اسباب بازی ترکیب خواهند شد.

### بخش غیرداستان

قفسه کتابهای غیرداستان براساس موضوعهای کلی موجود در کتابخانه منظم می شود. گرچه ما هنوز از روش دیوایی استفاده

خواهیم کرد اما تقسیم بندیهای طبیعی هم به وجود خواهد آمد و قسمتهایی مثل ستاره شناسی، دایناسورها، حیوانات، کاردستی ها و تاریخ دارای غرفه های خاص خواهند شد. هر غرفه دارای نشانه های تصویری خواهد بود تا به کودکان کمک کند که کتابها را در آن مکان بازیابی کنند. مثلاً غرفه کتابهای مربوط به حیوانات ممکن است با یک مارچوبی چمبره زده که بر بالای قفسه قرار می گیرد مشخص شود، یا بخش کتابهای جغرافیا با یک ردیف پرچمهای کوچک متمایز گردد، و... در درون قفسه ها هم با استفاده از نمونه های کوچک دایناسورها، حشرات و پروانه ها، فضای جالب و در عین حال هدایت کننده ای به وجود خواهد آمد. این طرح که با استفاده از نشانه های تصویری و شیوه های نمایشی جذاب و چشمگیر کتابها را منظم و عرضه می کند به طور همزمان سبب می شود که کتابخانه هم سرگرم کننده باشد و هم قابل استفاده. علاوه بر این، بخشهای مرجع و نشریات ادواری و زبانهای خارجی نیز جزیی از کتابهای غیرداستان خواهند بود.

### بخش داستان

بخش داستان کتابخانه بر علاقه کودکان بزرگتر برای داشتن فضایی آزاد و راحت برای خواندن تأکید می ورزد. دیوار شمالی را قفسه های ادبیات داستانی احاطه می کنند. نمایشگاه مخصوص برای عرضه تصویری کتابهای جلد نازک طراحی شده است تا هر چه بیشتر جذابیتهای تصویری روی جلد این کتابها را در معرض دید قرار دهد. به منظور تأمین آسایش کودکان، مکانهای نشستن در این قسمت به طور سفارشی طراحی شده است و شامل راحتی های پای پنجره برای کسانی است که دوست دارند در این صندلیها فرو بروند و با راحتی در شرایطی کهگاهی به منظره پارک مرکزی نگاهی می اندازند به مطالعه بپردازند. رنگها در این فضا آرامش بخش و عمیق انتخاب شده اند.

### غرفه برنامه ها

کلاه فرنگی هشت ضلعی که با باغچه ای احاطه شده مکانی است برای برنامه های گوناگون. بازدید دسته جمعی، قصه گوئی، نمایشگاه آثار هنری، برنامه دیدار با نویسندگان، نمایشگاه عملی تنها بعضی از برنامه هایی است که برای استفاده رسمی از این غرفه در نظر گرفته شده است.

علاوه بر این، در زمانی که این مکان برای فعالیتهای فوق مورد استفاده قرار نگیرد می تواند برای آنها که می خواهند مطالعه کنند به صورت گوشه ای دنج و راحت در بیاید.

راحتی های کنار پنجره های بزرگ نیم دایره مکانی است برای مطالعه در آفتاب، یا تماشای برنامه های تفریحی ویدیویی با استفاده از گوشی. ضمناً والدینی که فرزندانشان سرگرم تماشای



## ● کودکان می‌خواهند داستانها براساس موضوع طبقه‌بندی شود نه براساس نام نویسنده.

برنامه هستند یا کتاب می‌خوانند می‌توانند در این محل به مطالعه روزنامه پردازند. درست خارج از این کلاه فرنگی، برای کسانی که دوست دارند از فضای باز و ایمن بیرون لذت ببرند یک بهارخواب (تراس) طراحی شده است. بچه‌ها هم می‌توانند از این مکان برای خوردن ناهار استفاده کنند، کتاب بخوانند و با کمی سروصدا بازی کنند.

### اتاق کاردستی

بچه‌ها از ما خواسته بودند اتاقی برای کارهای هنری و دستی داشته باشند، و این فضا به همین منظور طراحی شده است، تا کودکان سنین بالا تر جایی از آن خود داشته باشند و به نقاشی و کاردستی پردازند. در یک طرف تابلوی بسیار بزرگی برای نقاشی های دیوار کودکان پیش‌بینی شده است. ضمناً در این فضا کودکان می‌توانند هر قدر که می‌خواهند برای خود بازی درآورند، دور هم جمع شوند، و به صدای بلند حرف بزنند بی آنکه نگران ایجاد مزاحمت برای کسانی باشند که می‌خواهند در سکوت مطالعه کنند.

فضای این اتاق می‌تواند به تناسب کودکان استفاده کننده گسترش یابد و با وجود آنکه برای استفاده خصوصی کودکان طراحی شده در عین حال نزدیک محل کارکنان است تا مراقب امنیت کودکان باشند. البته این فضا برای برنامه های دیگری نظیر آموزش کاردستی مثل برش با کاغذ یا کتاب سازی نیز در نظر گرفته شده است.

### اتاق سمعی و بصری و کامپیوتر

استفاده از کامپیوتر پدیده فراگیری در فرهنگ ما شده است. کودکان از سنین نخستین کودکی با آن آشنا می‌شوند و برای سرگرمی و آموزش از آن استفاده می‌کنند. آنها از این وسیله برای انجام تکالیف درسی و حل مسایل خود بهره می‌گیرند. استفاده از نمونه های متنوع کامپیوتر برای هدفهای مختلف در کتابخانه پیش‌بینی شده است. هدف دیگر ما این است که کودکان با این ابزار فنی بیشتر آشنا شوند و با شیوه های مؤثرتری از آنها در کتابخانه استفاده کنند. متأسفانه فهرستهای جدید کامپیوتری به منطق کودکان پاسخ درست نمی‌دهد. به همین دلیل، کتابخانه عمومی دنور با کمک برنامه نویسان مؤسسه کامل یک گروه مشترک تشکیل داده اند تا «فهرست ماشینی کودکان» را براساس شیوه بازیابی مکتبات طراحی کنند. این فهرست، رنگی و

جذاب است و کودکان را به سیر در دنیای پرتحرک اطلاعات که به شکل نشانه های تصویری رنگی عرضه می‌شود دعوت می‌کند. این طرح با پشتیبانی مالی مؤسسه «کتابخانه فردای آپل»<sup>۳</sup> به اجرا درآمده است.

وقتی کودکان از کامپیوتر خسته می‌شوند یا صف انتظار طولانی است می‌توانند در نزدیکی این محل به موسیقی یا کتابهای گویا گوش بدهند. برای نگهداری دستگاههای ویدیویی، دیسکها، نوارهای کاست، قفسه بندیهای خاصی طراحی و سفارش شده است که در نزدیکی محل شنیدن تعبیه می‌شوند.

### نتیجه

طراحی در حال اتمام است ولی هنوز جا برای پذیرش نظرات جدید وجود دارد. این کتابخانه حتی قبل از ساخته شدن کم کم برای خود هویتی پیدا می‌کند. «فصلنامه کتابخانه عمومی»<sup>۴</sup>، در سال ۱۹۹۵ یعنی سال پایان گرفتن طرح، دوباره از آن دیدن خواهد کرد.

موفقیت این کتابخانه را با احساس استقلال و آسودگی و رضایتمندی کودکانی که از آن استفاده خواهند کرد می‌توان سنجید. تردیدی نیست که باید در تصویر سنتی کتابخانه به عنوان مکانی ملال آور که باید در آن ساکت بود تغییر به وجود آورد. انتظار داریم که کودکان به کتابخانه به چشم مکانی برای جستجو، ماجراجویی، شیطنت و مکانی برای مراجعه مستمر و جایی که همیشه با روی باز از آنها استقبال می‌شود نگاه کنند. زیرا متعلق به خود آنهاست.

### یادداشتها:

۱. این مقاله ترجمه ای از متن زیر است:

Pam Sandlian, "Designing a Children's Library: A Review", *Public Library Quarterly*, Vol. 13 (1) 1993.

۱. کتابخانه عمومی مرکزی جدید شهر دنور بر طبق برنامه پیش‌بینی شده در اواسط سال ۱۹۹۵ بازگشایی خواهد شد. طراحی این کتابخانه توسط گروه مهندسان معمار به سرپرستی مایکل گریوز در ایالت نیوجرسی با همکاری شرکت ساختمانی کلیپ در دنور صورت گرفته است. کتابخانه کودک آن یکی از دیدنی ترین قسمتهای این بنا خواهد بود. کارکنان کتابخانه، کودکان، پدران و مادران و مهندسان معمار همگی در آفرینش این کتابخانه دیدنی کودک نقش داشته اند.

۲. یکی از آثار کلاسیک کودکان است.

3. Apple Library of Tomorrow

4. Public Library Quarterly